

## امام سجاد علیه السلام؛ نماد جهاد تبیین در صیانت از آرمان شهر

نبوی صلی الله علیه و آله و سلم

پژوهش‌نامه  
تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۱،

بهار ۱۳۹۹

۸۹

مجتبی عطارزاده<sup>۱</sup>

### چکیده

با اهتمام به کشورگشایی و توسعه قلمرو جغرافیایی در پی رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، عدل‌مداری به عنوان هدف اصلی حرکت انسان‌ساز اسلام، به محاق فراموشی سپرده شد. هرچند قیام معطوف به احیای این هدف والا، توسط اباعبدالله الحسین علیه السلام، تکانه‌ای سخت بر اذهان خفته مسلمین وارد ساخت؛ اما جریان انحرافی پس از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، آن قدر عمیق گشته بود که ضرورت تداوم این تلاش‌های مستمر، در راستای تبیین هدف بلند انقلاب نبوی را دو چندان نموده بود، تا مبادا آرمان شهر موعود در تعالیم نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، شکل آرمانی و خیالی به خود گرفته و در نتیجه، تحقق‌ناپذیر جلوه‌گر شود.

این پژوهش می‌کوشد تا این سوال که «مشی به ظاهر متفاوت و معطوف به مدارای امام سجاد علیه السلام نسبت به پدر شهید خود، در قبال اوضاع سیاسی - اجتماعی و نیز نحوه عملکرد ایشان در جهاد تبیین آموزه‌های اسلامی، چگونه توانست در صیانت از آرمان شهر

۱. دانشیار علوم سیاسی و عضو هیات علمی گروه دروس عمومی و معارف اسلامی دانشگاه هنر اصفهان:

.mattarzadeh1@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۰

نبوی موثر واقع شود؟» را پاسخ دهد. نتیجه این پژوهش نشان داد، حضرتش با اتخاذ شیوه‌ای دو سویه، بر آن شد تا از یک طرف با برانگیختن احساسات مدعیان مسلمانی، آنان را به عظمت فاجعه انحراف از مسیر مکتب نبوی آشنا سازد؛ از طرف دیگر، آن حضرت با اقدامات جهادگونه خود، به منظور تبیین آموزه‌های ناب اسلامی، مانع از آن گردد که آرمان شهر موعود در تعالیم نبی اکرم صلی الله علیه و آله، شکل آرمانی و خیالی پیدا کند و در نتیجه، غیر واقعی قلمداد شود.

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۱،

بهار ۱۳۹۹

۹۰

### واژگان کلیدی:

امام سجاد، انحراف اموی، آرمان شهر، جهاد تبیین.

### مقدمه و طرح موضوع

با خروج جامعه اسلامی از مسیر اخلاقی و دینی پس از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و در نتیجه اولویت قرار گرفتن قابلیت‌های قومی و اشرافی ناشی از عملکرد امویان، جامعه با آرمان شهر عدل مدار نبوی بیگانه شده بود. در چنین شرایطی، اقدام مستقیم امام علیه السلام از رهگذر تصدی قدرت، نمی‌توانست چندان معطوف به نتیجه باشد؛ چه آن که حکومت بر مردم، فرع قبول آنان است و حرکت اصلاحی انبیاء از همان آغاز، برای این بوده که مردم خود با تشخیص خیر خویش، به قسط قیام کنند: ﴿لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾. تحقق حاکمیت معصوم، منوط به ایجاد چنین ظرفیت و قابلیت و بلوغی خاص می‌باشد. رسیدن به این بلوغ فکری، در فضایی که پلورالیزم و نسبیت فهم و حجیت همه آن‌ها، استغنائی از حجت را در دوره ختمیه مطرح می‌کرد، اتخاذ راه‌کاری مبتنی بر زمینه و زمان را می‌طلبید تا متناسب با شرایط روز، با ایستادگی در مقابل انحرافات فکری - سیاسی جامعه اموی، از زوال و نابودی آرمان شهر نبوی جلوگیری شود. بنا به تعبیر رهبر معظم انقلاب اسلامی «اگر [این] جهاد تبیین به درستی صورت نمی‌گرفت، دنیامداران [گروه‌هایی مانند بنی‌امیه]، دین را نیز وسیله هوس رانی و شهوت رانی خود قرار می‌دهند (خامنه‌ای، ۱۴۰۰).

این نوشتار با توجه به ضرورت انجام روشن‌گری در قبال عملکرد به ظاهر متفاوت، اما هوشمندانه زین العابدین علیه السلام در اقدام به وظیفه سنگین پاس‌داشت حرکت عدل‌مدار نبوی، با مفروض انگاشتن این که «امام سجاد علیه السلام با درک خطر زوال تدریجی مولفه‌های معطوف به کمال‌گرایی، به‌ویژه عدالت در جریان نهضت جد بزرگوار خود، با تشریح دستاوردهای این حرکت بزرگ، از رهگذر جهاد تبیین در ابعاد مختلف، از آرمان شهر نبوی صیانت نمودند»، بر آن است تا ظرافت‌های جهاد تبیین در مشی و سیره نظری و عملی آن امام همام در پاس‌داشت آرمان شهر مذکور را، بررسی کند.

### پیشینه و ادبیات موضوع

- فتاحی‌زاده و همکاران (۱۳۹۹)، در مقاله «کارکردهای تفسیری صحیفه سجادیه در تبیین جایگاه نبوت»، متن صحیفه و قرآن کریم درباره جایگاه نبوت را واکاویده و به این پرسش پاسخ داده‌اند که کارکردهای روایات صحیفه سجادیه در توضیح آیات قرآنی با موضوع جایگاه نبوت، کدام است؟
- محمودپور (۱۳۹۸)، در مقاله «بازشناسی نبوت در صحیفه سجادیه»، با تحلیل محتوایی، مسأله نبوت به عنوان یکی از ابعاد سیاسی - اعتقادی در صحیفه سجادیه را بررسی‌ده، تا راهبرد امام سجاد علیه السلام در جهت حفظ مفهوم و جایگاه نبوت، نشان داده شود.
- عباس‌پور (۱۳۹۷)، در مقاله «سبک زندگی سیاسی امام سجاد علیه السلام و نقش آن در حفظ و رونق شیعه»، معتقد است امام سجاد علیه السلام مرد میدان علم و عمل بودند و با استفاده از سبک زندگی ویژه خویش و ابزارهای مهمی همچون: دعا، خطبه‌خوانی، بی‌توجهی نسبت به حاکمان جور، تلاش کردند تا هم خون شیعه را حفظ کنند و هم معارف بلند دینی را به مردم انتقال دهند.
- حسینیان مقدم (۱۳۹۵)، در مقاله «نقش امام سجاد در تحریف زدایی از سیره نبوی» آورده است: در عصر امام سجاد علیه السلام به علت هم‌زمانی با سامان‌مند شدن سیره برای انتقال به نسل‌های بعد، خطر تحریف ماندگارتر بود؛ لذا حضرت با بیان واقعیت‌های

تاریخی عصر پیامبر، به تحریف تاریخ در آن دوره، از رهگذر دفاع از حقوق اهل بیت و در دو قلمرو خودبیانی و پاسخ‌گویی به پرسش‌های دیگران، واکنش نشان دادند.

- رکابیان (۱۳۹۳)، در مقاله «اندیشه سیاسی امام سجاد علیه السلام»، در پاسخ به این پرسش که سامان سیاسی در عهد امام چهارم با چه بحرانی روبرو بوده و چه راه‌کاری برای برون‌رفت از آن ارائه شده است، تلاش نموده. وی با بهره‌گیری از الگوی جستاری اسپرینگز، به این نتیجه می‌رسد که بحران آن زمان، انحطاط، استبداد، بدعت و فساد به دلیل جدایی ملت از ولایت بوده و بازسازی حکیمانه حکومت معصوم، راه‌کار مدنظر امام علیه السلام برای حل آن بوده است.

هر چند در پژوهش‌های فوق، جوانب مختلف حیات سیاسی - اجتماعی امام سجاد علیه السلام بررسی شده، اما رهیافت عمل‌گرایانه حضرت کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از این رهیافت می‌توان به مثابه نماد بارز جهاد تبیین در روشنگری واقعیت‌های اجتماعی، به منظور صیانت از دستاوردهای ارزنده تلاش‌های بی‌شایبه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در تمهید طریق کمال بشری از رهگذر عدل‌مداری یاد نمود. در پژوهش حاضر این نماد بارز جهاد تبیین را مورد اهتمام قرار داده‌ایم.

## مبانی نظری:

### تبیین، نمودی از فریضه جهاد

جهاد از ریشه جهد، و جهد به معنای به کار بردن نهایت توان است. گفته شده «جُهد» به ضم جیم، به معنای توان و «جَهد» به فتح جیم، به معنای مشقت و رنج است (الجوهری، ۴۶۰/۲). راغب در *مفردات* می‌گوید: «جَهد» و «جُهد»، به معنی طاقت، توانایی، مشقت و سختی است. نیز گفته‌اند که «جَهد»، به معنای مشقت و سختی است و «جُهد» به معنای کوشش گسترده، وسیع و توانایی است (الراغب الاصفهانی، ۱۰۱). بنابراین واژه جهاد، مرادف با قتال نیست؛ بلکه قتال از مصادیق بارز کوشش در راه خداست. به این ترتیب، واژه جهاد علاوه بر نبرد رزمی، شامل مبارزات علمی، اقتصادی،

فرهنگی و سیاسی نیز می‌شود. از همین رو، اهل لغت معتقدند این کلمه بار ارزشی مقدسی دارد؛ چون در آن تقرب به خدای متعال وجود دارد؛ لذا اگر کسی در راه خدا کاری کند، به او مجاهد می‌گویند.

کلمه تبیین هم به معنای آشکار و واضح شدن حقایق است که معلوم و مشخص شدن مرزها، حریم‌ها، خط قرمزها، خطرگاه‌ها و تفکیک حق از باطل هنگام بروز خطر درآمیختگی و اقتباس و شبهه را، در پی خواهد داشت. آن چه مسلم است این که تبیین به خودی خود صورت نمی‌گیرد. فاعلیت و ایفای نقش توسط کنش‌گران و فعالان انسانی را می‌طلبد.

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۱،

بهار ۱۳۹۹

۹۳

هدف تبیین بنا بر سخن خداوند متعال در آیه ۴۲ سوره انفال: ﴿إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَىٰ وَالرَّكُوبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِأَخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَلَكِنَّ لَيْفُضَىٰ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾<sup>۱</sup>، جز اتمام حجت با بندگان و بر حذر داشتن ایشان از پیروی شیطان در روی گردانی از حق، چیز دیگری نیست.

در ترکیب «جهاد تبیین»، مفهوم جهاد را می‌توان به مثابه «جنس» تلقی کرد که مفهومی عام است. مفهوم تبیین را نیز می‌توان به مثابه «فصل» آن دانست که کارکرد تخصصی دارد و نوع آن جنس را مشخص می‌کند. بنابراین، جهاد تبیین در دو وجه ضرورت می‌یابد: یکی بر اساس معنای خاص جهاد، یعنی تقابل و مبارزه با دشمن؛ دیگری نیز بر حسب معنای عام آن، یعنی جهاد برای تبیین حقیقت برای ذات حقیقت.

۱. همان زمانی که سپاه شما در وادی نزدیک و دشمن به مکانی دور (از شهر مدینه) بود و آن کاروان (تجاری ابوسفیان) فرو دست شما قرار داشتند، و اگر این کارزار به وعده و قرار شما با دشمن مقرر می‌شد، در وعده‌گاه (از خوف و اندیشه در جنگ)، اختلاف می‌کردید، لیکن برای آن که حکم ازلی و قضای حتمی را که خدا مقدر فرموده اجرا سازد، (این رویارویی رخ داد) تا هر که هلاک شدنی است، بعد از اتمام حجت هلاک شود و هر که لایق حیات ابدی است، به اتمام حجت به حیات ابدی رسد و همانا خدا شنوا و داناست.

ناگفته نماند که این دو وجه با یکدیگر تعارض و تضاد ندارند؛ بلکه دوروی یک حقیقت هستند.

«جهاد» سعی و کوشش و تلاشی دشمن ستیزاست و جهاد تبیین، صرفاً برای اطلاع‌رسانی و آگاهی بخشی نیست؛ بلکه حضور در میدان جنگ نرم و مبارزه با دشمنان، از مصادیق جهاد تبیین است. از این رو دو نوع تحرک سیاسی در سیره امامان علیهم السلام، قابل مشاهده است: یکی تحرک علنی سیاسی و دیگری تحرک مخفی.

تحرک علنی سیاسی به معنای عام، که اعم از قیام است، در سیره مولی علی علیه السلام، سیره امام حسن علیه السلام و سیره امام حسین علیه السلام دیده می‌شود. قیام، بخشی از تحرک سیاسی است، ولی محدود به آن نیست و می‌توان سکوت هدفمند را هم تحرک سیاسی دانست. نمونه‌ای دیگر در حوزه سیره سیاسی امامان، در بخش دیگر تحرک سیاسی است، یعنی همان تحرک سیاسی مخفی که تحت عنوان تقیه در معارف اسلامی شناخته می‌شود. مبارزات سری امامان علیهم السلام، یا تأیید قیام‌های مخلصانه را به صورت مخفی، می‌توان مصداقی از مصادیق تقیه نامید. به رغم دشواری کار فرهنگی در چنین شرائطی، امامانی چون حضرت سجاد علیه السلام، در خفقانی‌ترین دوره‌ها که خلفای جبّار، دیکتاتورانه‌ترین روش را علیه امامان و مردم داشتند، تلاش می‌کردند. آنان با استفاده از روش‌هایی نظیر دعاهای طولانی خود، با تبیین عالی‌ترین مفاهیم دین در حوزه‌های مختلف، وظیفه الهی مرزبانی از آیین نبوی را به احسن وجه انجام می‌دادند.

### آرمان شهری، اندیشه‌ای به قدمت تاریخ

انتظار تحقق مدینه آرمانی یا آرمان شهر، کم و بیش در میان همه پیروان ادیان به چشم می‌خورد. شش‌هزار سال تاریخ یهود، قریب دو هزار سال تاریخ مسیحیت و بیش از یک هزار و چهارصد سال تاریخ اسلام به عنوان سه جریان بزرگ مذهبی، وجوه بسیاری از انسان آرمانی و آرمان‌شهری‌ها را بازگو می‌کند.

اگر چه آرمان‌شهرهایی چنین، و ویژگی‌های انسان مطلوب آن‌ها، وجوه اختلاف

بسیاری دارند؛ اما همگی آن‌ها در نوید «ظهور و گسترش آیین خداپرستی» و «تجلی خواست خالق هستی» در عرصه زمین مشترکند. این امر به عنوان نقطه اشتراک ادیان، وجه تمایز جدی پیروان مذاهب آسمانی را، با پیروان «تفکر تام عقلانی»، یا «دید علمی» محض نمایان ساخته است. جالب این جاست که به رغم تحقق نمونه‌ای از تمدن آرمانی ادیان الهی در زمان حیات پیام‌آوران آسمانی، اما جدایی میان حاملان اصلی پیام دینی و تاریخ‌سازان بعدی (پادشاهان، امرا، خلفا و...)، موجب بروز وجوه التقاطی دریافت دینی و برداشت‌ها و تفاسیر بشری گردید. انبیاء و کتب آسمانی پیشین، همگی تحقق آرمان شهر دینی را موکول به زمانی دورتر از حضور خود کرده‌اند. آنان با ذکر شرایطی ویژه، نوید فرارسیدن زمانی را داده‌اند که «مدینه» ای خاص، آن هم مبتنی بر همه احکام و فرامین آسمانی محقق شود.

### عدالت، غایت مطلوب در جامعه آرمانی اسلام

بر اساس اصل بنیادین «توحید»، همان‌گونه که کنش ذهنی و روانی باید از هر انگیزه و اندیشه‌ای جز خدا آزاد و رها گردد تا شرط «اخلاص» عینیت یابد، کنش‌های عینی و بیرونی و از جمله رفتارهای سیاسی، اجتماعی هم باید از ربوبیت جز خدا رها و آزاد باشد، تا «ایمان» معنی و مفهوم پیدا کند (مطهری، پیرامون جمهوری اسلامی، ۱۱۸). هم‌چنین بر اساس این اصل، مدنیت و معنویت نیز باید فعلیت و عینیت یابد، چه آن که طبق فرمایش الهی در آیه ۱۲۱ سوره انعام، پذیرش ربوبیت دیگری، شرک، بدویت و بردگی است. بر این اساس کار ویژه رسولان الهی، آزادسازی «من» خود آگاه اندیشه‌ورز از این قیود (اعراف ۱۵۷، دهر ۳ و نهج البلاغه، خطبه اول) و تاکید بر آزادی، استقلال، اصالت وجدان فردی و مسئولیت خدشه‌ناپذیر آن در قبال گزینشی است که انجام می‌دهد (بقره ۲۵۶، آل عمران ۱۴۵، مائده ۱۰۵، کهف ۲۹، مزمل ۱۹، انسان ۲۹، نبا ۳۹ و تحریم ۶). این ژرفای معنای قسط و عدلی است که در قرآن کریم، از آن به عنوان حکمت بعثت و غایت حکومت انبیاء یاد شده است (حدید ۲۵). به بیان دیگر با توجه به معنی و مفهوم «عدل»

مبنی بر «اعطای کل ذی حق، حقه» (مطهری، عدل الهی، ۱۳-۱۵)، عدالت در معنی سلبی، نفی تبعیض و در معنی ایجابی توزیع حقوق، امکانات و امتیازات و از جمله حق شهروندی و حق صیانت از شخصیت در برابر هر قدرت قاهر است. بدین رو، عدالت مفهوم باز و بسیطی است که هم حقوق طبیعی و هم حقوق اکتسابی و اجتماعی و از جمله حق آزادی را شامل می‌شود. بر این اساس، عدالت مقتضی بهره‌وری شهروندان از حق آزادی است. پس عدالت و آزادی، مقتضی و مقوم یک دیگرند. انسان پژوهی فرهنگی و دینی، غایت حرکت کمال‌گرایانه انسان را خود بنیادی عقلی، خود فرمانی، خود سالاری و رسیدن به آن نقطه‌ای می‌داند که به تعبیر امام علی علیه السلام در نامه ۳۱ نهج البلاغه، آدمی بتواند «من» خویش را تراز اندازه‌گیری و ارزیابی روش‌ها و منش‌ها قرار دهد (شهیدی، ۳۰۱). این، همان هدف اساسی در حرکت رستگارگرایانه کاروان بشری است.

بر این مبنی، آموزه‌های وحیانی، هم‌گام و هماهنگ با یافته‌های علمی، تلاش فراوان داشته و دارند که این «من» در جام جان انسان، بیدار و بالنده گشته، و با فعال‌سازی و حضور مشارکتی آن، منش‌های عالی انسان در جان جامعه، نهادینه گشته و بنای اخلاق، معماری و پرچم آن برافراشته شود. پس مضمون انسان‌زیستی و پیش‌نیاز ایمان و اخلاق و راهبرد دین‌داری، آزادزیستی است.

به همین دلیل طبق گفتار امیرالمومنین علیه السلام در خطبه‌های ۳۴ و ۲۱۶ نهج البلاغه، داده‌های وحیانی و آموزه‌های پیشوایان دینی، افزون بر دعوت مردم به پژوهش و گزینش در امر مذهب و مرام و... آنان را به تعیین تقدیر سیاسی، اجتماعی و نقد و نظارت قدرت و حاکمیت نیز فراخوانده‌اند (شهیدی، ۳۶ و ۲۴۸-۲۵۰).

امام سجاد علیه السلام در راستای فرمایش جد بزرگوارش در بخشی از رساله حقوق خود که به طور خاص به حقوق عمومی می‌پردازد، هرچند مختصر اما دقیق، حدود قدرت مقید به عدالت را ترسیم می‌کند. او حاکمیت را به سان پدری مهربان و خیرخواه، موظف به اتخاذ عدالت در حکم‌رانی می‌داند و انتظار دارد تا پوینده خیر عمومی برای همه مردم باشد. در این انگاره، نظام حاکمیتی، نه فقط برای دوستانش، بلکه برای همگان باید خیرخواه

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۱،

بهار ۱۳۹۹

۹۶



باشد و نه قیم مآب، بلکه دلسوزانه و پدرانانه در خدمت ایشان باشد (القبانجی، ۱۲-۱۱). هم‌چنین با عنایت به این موضوع که انسان تربیت شده در مکتب اسلام، نه خود به دیگران دشمنی می‌ورزد و نه زیر بار ظلم و دشمنی دیگران می‌رود؛ چنان‌که در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «لَا يُنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُدِلَّ نَفْسَهُ» (الكافی، ۶۳/۵)، این روایت تاکید می‌کند و متضمن این مفهوم است که شایسته نیست مؤمن خود را خوار کند. امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق سرخم کردن در مقابل دشمن و تن دادن به ظلم به دلیل این که انسان را خوار و ضعیف بار می‌آورد را، مهمترین مانع تکامل اخلاقی انسان معرفی نموده است.

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۱،

بهار ۱۳۹۹

۹۷

در واقع این گونه تاکیدهای آن حضرت، بر عدالت به مثابه معیاری برای سنجش سلامت حاکمیت، دورافتادگی و فاصله‌گرفتن از نوع حکومتی که پیامبر اسلام برای تاسیس آن با مشکلات و موانع بسیاری روبه‌رو گردید را، به گونه‌ای غیر مستقیم یادآور می‌گردد.

### انحراف اموی از سیره سیاسی عدل مدار نبوی

در نگاه غیر شیعی، نیاز و اضطرار به بعثت، قانون و راهنمای الهی، با ختم نبوت اشباع شد و بلوغ تفکر بشری و سیری طبعش، احساس کاذب استغنائی از وحی را در دماغش پروراند. بشر تصور کرد که می‌تواند از سفره وحیانی پیامبر و حجت، اما مستغنی از آنان با هر تحلیلی که صورت بگیرد، سود جوید. این روند در سرزمین‌های دور دست، که کمتر به سرچشمه‌های اصیل معرفت دسترسی داشتند، گستره انحراف از مسیر صحیح اسلام را شدت بخشید. از آن روز که شام به تصرف مسلمانان درآمد، فرمان‌روایانی چون خالد پسر ولید و معاویه پسر ابوسفیان را به خود دید. مردم این سرزمین نه سخن پیامبر را شنیده بودند و نه روش اصحاب او را می‌دانستند. عدم شناخت کافی شامیان با اسلام، به مباحث عقیدتی محدود نمی‌شد؛ بلکه شامیان حتی فاقد شناختی ظاهری از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند. برای مثال چون یکی از مردم شام شخصی را در حال ادای ذکر صلوات

دید، از او پرسید: «آن چه درباره محمد می گویی چیست؟ آیا او خدای ماست؟» یا هنگام تسلط عبدالله بن زبیر بر حجاز، حجاج بن یوسف ثقفی، طواف خانه خلیفه را برتر از طواف خانه خدا دانسته بود تا از سفر حج جلوگیری کند (ابن ابی الحدید، ۵۱ / ۲۴۲). با توجه به چنین شرائطی، خواندن مطالبی در مقتلها از قبیل آن چه در ادامه می آید، جای شگفتی ندارد: «به هنگام درآمدن اسیران به دمشق، مردی در روی علی بن الحسین علیه السلام ایستاد و گفت: سپاس خدایی را که شما را کشت و نابود ساخت و مردمان را از شرتان آسوده کرد و امیرالمؤمنین را بر شما پیروز گردانید.» (ابن الطاووس، ۱۶۵).

معاویه وقتی به قدرت رسید، از هیچ تلاشی برای بسط نفوذ خود فروگذار نکرد و شرایط را به گونه ای درآورد که سرانجام از مردم برای فرزند خود یزید نیز بیعت گرفت. او در مدت تسلط خود بر شام و غیر آن، در ادامه روندی که مبدع آن مروان بن حکم بود<sup>۱</sup>، لعن بر امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را در خطبه ها رواج داد. بر اثر نیرنگ های او بود که ماجرای حکمیت و متارکه جنگ و صلح امام حسن علیه السلام و ده سال سکوت و عدم تحرک نظامی امام حسین علیه السلام پیش آمد.

سه مفهوم «اطاعت از ائمه»، «لزوم جماعت» و «حرمت نقض بیعت» از رایج ترین اصطلاحات سیاسی بود که خلفا به کار می بردند. شاید بتوان گفت سه مفهوم مزبور، پایه خلافت و نیز دوام آن را تضمین می کرد. این سه واژه، اصول درستی بود که به هر روی، در شمار مفاهیم دینی، سیاسی، اسلامی بود. چنان که از نظر عقل نیز، برای دوام جامعه و حفظ اجتماع رعایت آن ها لازم می بود (جعفریان، ۲۲۱)، اما از این مفاهیم سوء استفاده شد. در واقع با رواج فرقه هایی چون مرجئه<sup>۲</sup> برای تحکیم حکومت نامشروع کمال

## پژوهش نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۱،

بهار ۱۳۹۹

۹۸

۱. مروان بن حکم از زمان حضرت رسول، به دشمنی با پیامبر صلی الله علیه و آله شهرت داشت. دشمنی او در خلافت عثمان و سپس در دوران خلافتش کاملاً علنی شد، تا جایی که در منابر وابسته به حکومتش به رغم دوران کوتاه خلافت وی (۶۴-۶۵)، آشکارا به امام علی علیه السلام توهین می کردند (ابن ابی الحدید، ۱۳ / ۲۲۰).

۲. مرجئه به عنوان یکی از مذاهب کلامی اهل سنت که در حکومت اموی نمود پیدا کرد، به عنوان مکتب کلامی در

بهره‌برداری انجام شد. زیرا در مرجئه، وجود خلیفه بیش از عملکرد او مهم جلوه داده می‌شد، تا مردم در اعمال خلفا دقت نکنند و این گونه امور را به خلفا و خدا واگذارند. «اطاعت از امام باید کرد، ولی آیا از امام عادل باید اطاعت کرد، یا اطاعت از سلطان جائز هم واجب است؟ حفظ جماعت یعنی عدم اغتشاش و شورش و حفظ وحدت و عدم ایجاد تزلزل در جامعه؛ اما آیا در حکومت استبدادی و جائران نیز این اصل، باید رعایت شود؟! حرمت نقض بیعت به عنوان رعایت عهد، در اسلام تمجید شده است، اما اگر با حاکمی جائز و فاسق و متجاهر به فسق مثل یزید بیعت نشد، یا بیعت با او شکسته شد، آیا باز هم این حرمت وجود دارد» (مرتضی، ۴۱)؟

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۱،

بهار ۱۳۹۹

۹۹

### - امام سجاد علیه السلام، پرچم دار جهاد تبیین در مقابل انحراف اموی

در آیات گران سنگ قرآن مجید، بحث تبیین یکی از تکالیف نبی اعظم صلی الله علیه و آله شمرده شده است؛ آن جا که در آیه ۴۴ سوره نحل می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾. قطعاً یکی از تکالیف انبیاء و از جمله رسول الله صلی الله علیه و آله تبیین است. این تکلیف واجب الهی بعد از رسول الله، بر عهده امامان معصوم بوده است که ایشان نیز با تأسی به سنت جد بزرگوار خود، از هر فرصتی برای نهادینه کردن فرهنگ اسلامی، بر اساس وحی و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله استفاده می‌کردند.

در این بین انجام این وظیفه سنگین در دوران زندگی حضرت امام سجاد علیه السلام اتفاق افتاد. این دوران یکی از خفقانی‌ترین دوران‌های تاریخ اسلام بود. دوره‌ای بود که خلفای جبّاری چون عبد الملک بن مروان به خون‌خواری افتخار می‌کرد. در این دوره با ممنوعیت انتقاد از خلیفه و سخن گفتن با خلیفه، آشکارا می‌گفتند: وَاللَّهِ لَا يَأْمُرُنِي أَحَدٌ بِتَقْوَى اللَّهِ

اواخر قرن اول ظهور و بروز یافته است. این اصطلاح از عقیده ایشان برداشت شده؛ بدین معنا که عمل، موخر از نیت و ایمان است و موجب ضرر به ایمان نمی‌شود. در نتیجه رجاء، به امید داشتن نیز در این فرقه معنی می‌دهد و می‌گویند کسی که گناه کبیره مرتکب شده باشد، مخلد در آتش نیست؛ بلکه کار او به خدا واگذار می‌شود. (شهرستانی، ۱/۱۶۲).

إِلَّا صَرَبْتُ عُنُقَهُ (بحار، ج ۴۶، ص ۳۳۵): به خدا سوگند کسی مرا دعوت به تقوا نخواهد کرد الا این که گردنش را خواهم زد! در این دوران جبارانه ترین روش را علیه امامان و مردم داشتند. بنا بر این اتخاذ روش مناسب در جهاد تبیین امر دشواری بود؛ جهادی که این انحراف آشکار از مشی عدل مدار نبوی را تبیین نماید. مقام معظم رهبری در توضیح شرائطی که امام سجاد علیه السلام در آن وظیفه خطیر جهاد تبیین را عهده دار شدند، می فرمایند: «عبدالملک مروان خلیفه وقت اموی، به منظور تسلط کامل بر مردم، طرز فکری به نام «جبر» را ابداع می کند؛ یعنی هرچه خدا می خواهد، بدون اختیار و اراده بنده، همان واقع می شود و بنده هیچ اختیاری ندارد. این طرز فکر را اول معاویه بن ابی سفیان، بعد هم خلف شایسته متناسب با خودش، یعنی عبدالملک مروان، در بین مردم ترویج کردند. منظورشان هم این بود که مردم جبری بار بیایند.

چرا با عبدالملک مبارزه می کنید؟ چرا با دستگاه حکومت اموی، این طرف و آن طرف درگیری درست می کنید؟ فایده اش چیست؟ معلوم است که تا خدا نخواهد که نمی شود؛ با تلاش من و تو هم خدا اراده اش را عوض نمی کند. خدا خواسته است که عبدالملک، عبدالملک باشد؛ خدا خواسته که توزیر بار عبدالملک رفته ای. یک چنین عقیده ای را مردم پیدا کنند. وقتی که این عقیده را پیدا کردند، عبدالملک آسوده خاطر می شود و در قصر شاهی اش هفت تا پادشاه را هم خواب می بیند؛ خواب راحت. این طرز فکر را عبدالملک در یک روزگاری ترویج کرد.

جهاد فکری در این جا این است که یک دانشمند، یک محقق قلم در دست بگیرد و ثابت کند که این طرز فکر، یک طرز فکر غلط است. این هم کتاب نویسی است، آن صورت قبلی هم کتاب نویسی بود؛ اما آن جهاد نبود، این جهاد است» (خامنه ای، ۱۳۹۹).

بر اساس نحوه مواجهه با دستگاه جور اموی در سخنان مقام معظم رهبری، مشخص

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۱،

بهار ۱۳۹۹

۱۰۱

می‌شود حضرت سجاد علیه السلام، تبیین را تنها لسانی نمی‌دیدند؛ گرچه زبان وسیله‌ای مهم است، اما علت تامه نیست. می‌توان از ابزارهای دیگری غیر از زبان نیز به منظور انجام این مهم بهره جست. لذا آن حضرت با علم بر این نکته، بر آن شدند تا از طریق عملی و در رفتار و اخلاق و سیر و سلوک، به تبیین اسلام و فرهنگ دینی اهتمام ورزند.

امام سجاد علیه السلام با عنایت به حساسیت شیعیان و اطرافیان اهل بیت علیهم السلام نسبت به حالات آنان و این که از این حرکات و سکنات به ملاک و معیارهای حق و اعمال صحیح پی می‌برند و در منابع دینی به عنوان سیره از آن یاد می‌کنند، جهاد تبیین بعد از حادثه عاشورا را همراه با حزن و گریه دنبال نمودند. امام صادق علیه السلام در این رابطه فرموده‌اند:

زین العابدین علیه السلام بیست سال گریه کرد. وقتی غذا پیش آن جناب می‌نهادند، اشک می‌ریخت؛ بالاخره یکی از غلامانش گفت: فدایت شوم یا بن رسول الله من می‌ترسم از بین روی! فرمود: اندوه و ناراحتی خود را به خدا شکایت می‌کنم، چیزهایی را از جانب خدا می‌دانم که شما خبر ندارید، من هر وقت یادم از قتلگاه عزیزان زهراء می‌آید گریه مجالم نمی‌دهد (مجلسی، ۱۰۹/۴۶).

رهبر معظم انقلاب نیز در تشریح پرچم‌داری جهاد تبیین توسط امام سجاد علیه السلام

می‌فرمایند:

«شما ببینید خون مطهر حسین بن علی علیه السلام در کربلا در غربت بر زمین ریخته شد؛ اما بزرگترین مسئولیتی که بر عهده امام سجاد علیه السلام قرار گرفت، از همان لحظه اول این بود که این پیام را روی دست بگیرند و به سرتاسر دنیای اسلام آن را، به شکل‌های گوناگون، منتقل کنند. این حرکت برای احیاء دین حقیقی و دین حسین بن علی و آن هدفی که امام حسین برای آن شهید شد، یک امر ضروری و لازم بود. البته اجر الهی برای امام حسین علیه السلام محفوظ بود؛ می‌توانستند او را در بوته سکوت بگذارند؛ اما چرا امام سجاد علیه السلام تا آخر عمر، سی سال بعد از او، امام سجاد زندگی کردند، در هر مناسبتی نام حسین، خون حسین و شهادت اباعبدالله را مطرح کردند؛ آن را به یاد مردم آوردند؟ این تلاش

برای چه بود؟ بعضی خیال می‌کنند این کار برای انتقام گرفتن از بنی‌امیه بود؛ در حالی که بنی‌امیه بعدها از بین رفتند. امام رضا علیه السلام که بعد از آمدن بنی‌عباس است، چرا به ریّان بن شیبب دستور می‌دهد مصیبت‌نامه اباعبدالله را در میان خودتان بخوانید؟ آن وقت که بنی‌امیه نبودند؛ تارومار شده بودند. این کار برای این است که راه حسین بن علی و خون او علم و پرچم حرکت عظیم امت اسلام به سوی هدف‌های اسلامی است؛ این پرچم باید سرپا بماند؛ تا امروز هم بر سرپا مانده و تا امروز هم هدایت کرده است» (خامنه‌ای، ۱۳۸۳).

حضرت با دعا‌های بلند خود عالی‌ترین مفاهیم دین را در حوزه‌های مختلف تبیین نموده است. ایشان در همین شرایط به وظیفه مرزبانی از میراث نبوی به احسن وجه عمل نموده است. صحیفه سجادیه یک تبیین عملی در راستای چگونگی ارتباط با خداوند است. امام علیه السلام هیچ‌گاه مستقیماً دعایی را به شخصی ندادند تا برای ارتباط با خدا آن را بخواند؛ بلکه حضرت خود دعاها را در مناسبت‌ها می‌خواندند و دیگران فرا می‌گرفتند و استفاده می‌کردند، هم‌چنان که ایشان دعای ابوحزمه ثمالی را در شب‌های قدر قرائت می‌فرمودند و صحابه ایشان می‌شنیدند و یاد می‌گرفتند و به‌عنوان تبلیغ دین در میان مؤمنان پخش و نشر می‌کردند. حتی امام نوع حکومتی که جامعه اسلامی بدان نیازمند است را هم در قالب دعا تبیین نموده‌اند. به این منظور، امام سجاد علیه السلام همه ادعیه را با صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام آغاز می‌کنند، تا با یادآوری جایگاه اهل بیت و مرجعیت آنان در فتنه‌ها، مسلمانان راه رسیدن به حقیقت الهی را تنها توسل به اهل بیت عصمت و طهارت بدانند. به تعبیر دیگر در زمان تحریف حقایق، امام سجاد علیه السلام با صحیفه سجادیه نقطه مقابل را عرضه کردند که رویکرد اسلام در معنویت‌گرایی و معارف و حیانی، جای خود را بیابد؛ در نتیجه توجه جامعه به اسلام ناب جلب شود.

فراتر از دعا، تبیین در تمام سکنتات امام سجاد علیه السلام نیز قابل‌بازیابی است، هم‌چنان که وقتی روزی از کوچه‌ای رد می‌شدند و فردی را دیدند که گوسفندی ذبح می‌کند، از او

پژوهش‌نامه  
تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۱،

بهار ۱۳۹۹

۱۰۳

پرسیدند آیا پیش از ذبح آن را سیراب کرده‌ای؟ فرد گفت: بله، آن را آب داده و سیراب کرده‌ام، تا تشنه از دنیا نرود. در این موقع حضرت شروع به اشک ریختن کرد. آن حضرت با گریه خود در این که چه ظلم‌هایی در حق پدر بزرگوارشان و اهل بیت ایشان در صحرای کربلا روا داشته شده را، تبیین می‌نمودند (الموسوی المقرم، ۴۷۷). نمونه دیگری از تبیین عملی در سیره امام علیه السلام در رفتار آن حضرت با یکی از کنیزانش قابل مشاهده است. روزی یکی از کنیزان امام سجاد علیه السلام به دست آن حضرت آب می‌ریخت، که ناگهان ظرف آب افتاد و به سرمبارک حضرت اصابت کرد، به گونه‌ای که سر آن حضرت شکست. ایشان سرش را به طرف کنیز برگرداند و کنیز که نگران و هراسان شده بود، با زیرکی این آیه را خواند: ﴿وَالْكَظِيمِ الْعَيْظِ﴾، پرهیزکاران خشم خود را فرو می‌خورند». امام فرمودند: خشم خود را فرو بردم، کنیز ادامه آیه را تلاوت کرد: ﴿وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ﴾، پرهیزکاران، خطاکاران را می‌بخشند»، امام علیه السلام فرمودند: تو را بخشیدم و کنیز پایان آیه را خواند: ﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ که امام سجاد علیه السلام به کنیز احسان کرده و فرمودند: «برو، تو را در راه خدا آزاد ساختم» (مفید، ۱۴۷/۲).

در واقع رفتارهای هم‌واره کریمانه و دل‌سوزانه امام سجاد علیه السلام با اصحاب را، می‌توان نمونه‌ای از تبیین عملی سجایای فراموش شده رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از جمله صداقت، مهرورزی و سخاوت در اثر مشی منحرفانه حکام مدعی پیروی از آن حضرت، دانست.

تجلی آرمان‌خواهی سیاسی نبوی در جهاد تبیین امام سجاد علیه السلام

یکی از اهداف نبوت، ایجاد جامعه و نظام اسلامی و کوشش برای دوام و گسترش آن است. جامعه‌ای که بنیاد آن بر انسان‌های تربیت شده و آموزش دیده استوار است و یکی از هدف‌های امامت در تداوم نبوت از دیدگاه شیعی، نیز ایجاد چنین جامعه‌ای است. البته باید توجه داشت که مقتضیات زمان مختلف است. بر هیچ مورخ و پژوهشگری پوشیده نیست که هر زمانی تاکتیکی می‌خواهد و شیوه‌ای، چنان که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در دوره

ی نبوت خود، مطابق مقتضیات آن زمان، در ساختن جامعه‌ای عدل‌مدار شیوه‌های مختلفی را در پیش گرفت.

چنین نظامی بدون ایدئولوژی راهنما و جهت‌بخشی که طراح آن نظام است و هم‌چنین قدرت اجرایی‌ای که بتواند در میان مزاحمت‌ها و مشکلات، راه را برای تحقق یافتن و پیاده شدن آن بگشاید، ممکن نیست. پس بخشی از تلاش‌های امامان، تثبیت و تحکیم مکتب و تفسیر و تبیین ایدئولوژی صحیح و مبارزه با تحریف‌ها و بدعت‌هایی بود که به وسیله عناصر جاهل و مغرض پدید آمده بود. ائمه برای احیای قسمت‌هایی از دین مبین که در اثر اصطکاک با منافع قدرتمندان، در بوته اجمال باقی مانده بود و بالاخره حفظ اسلام به صورت یک ایدئولوژی زنده و حیات‌بخش و تعلیم‌طریقه حفظ آن برای آیندگان، اهتمام ورزیدند و سرمایه انسانی را سرلوحه برنامه جهاد تبیین خود قرار دادند. در راستای تحقق این مهم، تلاش بر این بود که در هر زمان و به تناسب وضع سیاسی و اجتماعی و جهانی جامعه اسلامی، وسایل و مقدماتی را فراهم آورند تا بتوانند به شکل سریع، یا در آینده دراز مدت، زمام قدرت و حکومت را به دست گیرند.

پس از شهادت امام حسین علیه السلام در سال ۶۱ هجری، زمان تعقیب و ادامه همین روش در برنامه دراز مدتی که نزدیک به دو قرن طول می‌کشد، فرامی‌رسد. تداوم این روش در مراحل گوناگون آن، با پیروزی‌های قاطع در زمینه ایدئولوژیک و تربیت انسان‌های صالح توأم می‌گردد. تلاش و کوشش امامان در این دوره با تبیین و تفسیر مکتب و مبارزه با تحریف‌ها و تغییرهای رخ داده در خطوط اصلی ایدئولوژی اسلام توسط قدرتمندان مغرض و مغزهای جاهل و هم‌چنین تلاش پیگیر و دراز مدت برای عینیت آن و ایجاد حکومت اسلامی و مستقر ساختن نظام علوی، همراه بود.

برای چنین برنامه عمیق و انقلابی، آن هم در جامعه منحطی که سالیان دراز در جهت تباه‌سازی و ویرانگری و انحراف آن سرمایه‌گذاری و فعالیت شده بود، اتخاذ تاکتیک‌های دقیق و آمادگی‌های اساسی ضرورت داشت؛ زیرا مردمی که در زمان معاویه و پیش از آن با هزاران ترفند و هزاران طریق روحیه اسلامی را از دست داده، یا از اصل چنین روحیه‌ای را



پژوهش‌نامه  
تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۱،

بهار ۱۳۹۹

۱۰۵

نشناخته‌اند؛ مردمی که بر اثر محروم بودن از رهبران و زمام‌داران اسلامی‌اندیش و انسانی‌صفت، در مرداب اندیشه‌های خرافی و انگیزه‌های پست غرق شده و از حقیقت اسلام دور افتاده‌اند؛ مردمی که با امام حسن همکاری نکرده و به کمک حسین بن علی؟ هما؟ نشناخته‌اند؛ و بالاخره مردمی که بر اثر سخت‌گیری‌ها و ارباب‌های بنی‌امیه، جرأت و شجاعت اقدام به کارهای بزرگ را از دست داده‌اند، باید در زیر چنین تربیت‌سازنده و دگرگون‌ساز قرار گیرند، تا شخصیت آنان در جهت ذهنیت و اخلاق متعالی، متحول و دگرگون شود و از آنان انسان‌های صالح ساخته شود تا بتوانند بار سنگین رستاخیز دوباره اسلام را بردوش بگیرند.

امام زین العابدین علیه السلام با درک صحیح و عمیق زمان خود پس از حادثه عاشورا، به جای ایجاد هیجان و احساسات مانند کسی که قادر است در میان جمع، معتقدان به خود را به وجود آورد و به یک ماجراجویی و عمل متهورانه دست زند، پرچم مخالفت برافرازد و حادثه شورانگیزی بیافریند، اما سپس به دلیل آماده نبودن ابزار لازم برای اقدام عمیق و پایدار، چون شعله فرو بخوابد و میدان را برای ترک‌تازی بنی‌امیه در میدان فکر و سیاست خالی کند، بهتر آن دید که احساسات سطحی را به وسیله تدبیری پخته و سنجیده مهار نماید. به همین دلیل آن حضرت نخست مقدمه واجب کار بزرگ خود را فراهم آورد، یعنی تامین و آماده‌سازی عناصر صالح برای شروع به کار که همان تجدید حیات اسلام و بازآفرینی جامعه و نظام اسلامی است.

واقعیت آن بود که پس از واقعه کربلا، تشیع از لحاظ کمی و کیفی در بعد سیاسی و اعتقادی، دچار ضعف و ازهم‌پاشیدگی شدیدی شده بود. احتمال سقوط و انقراض تاریخی تشیع بعید به نظر نمی‌رسید. کوفه که مهم‌ترین مرکز‌گرایش‌های شیعی بود، به مرکز خطرناک ضد شیعی بدل گردیده<sup>۱</sup> بود. بنی‌امیه به گمان خود و از زاویه دید سیاسی خود،

۳. دامنه انحراف در شیعیان به حدی جدی بود که اکثر شیعیان از امامت محمد حنفیه به جای امام سجاد علیه السلام حمایت کرده بودند. در این بین حتی مختار برای جذب بقایای توابین که حضرت سجاد علیه السلام را امام خود می‌دانستند، به کمک محمد حنفیه موفق می‌شود (جعفری، ۲۸۰).

به زندگی سیاسی و اجتماعی اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله نقطه پایان گذاشته بودند. آنان اگرچه با دقت سیاسی و شیطنت‌های خاص خود با مسایل برخورد می‌کردند و در نتیجه، به دلیل ضعف روحی و اعتقادی مردم، غالباً در کار خود پیروز می‌شدند؛ ولی با همه این زیرکی‌ها و شیطنت‌ها، از یک نکته بسیار ظریف و حساس غفلت ورزیده بودند و آن وجود امام سجاد بود که برخلاف انتظار جامعه آن روز، جهاد تبیین و فعالیت سیاسی و فرهنگی خود را در مدینه آغاز کرد. آن حضرت با توجه به وضعیت موجود شیعه کار خود را از صفر شروع کرد و مردم را به سمت اهل‌بیت، این چشمه اصیل و خروشان معارف اسلامی کشاند و در این رابطه موفقیت زیادی کسب کرد.

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۱،

بهار ۱۳۹۹

۱۰۶

شاید اوج این موفقیت را بتوان در رویارویی مستقیم امام با سرمنشا انحراف و قاتل فرزند رسول الله، مشاهده نمود. در کاخ یزید، حضرت علیه السلام سپاس و ثنای الهی را به جا آورد و خطبه‌ای خواند که دیدگان را اشک‌بار و دل‌ها را آتش زد. راوی می‌گوید:

آن‌قدر حضرت خود را معرفی نمود که جمعیت به گریه و ناله افتاد. یزید ترسید شورش و فتنه ایجاد شود. به مؤذن گفت بیاید و اذان بگوید. «وقتی مؤذن در اذان الله اکبر گفت، حضرت فرمود: چیزی بزرگ‌تر از خدا نیست. وقتی گفت: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، حضرت فرمود: مو و پوست و گوشت و خونم به این امر، شهادت می‌دهد. وقتی مؤذن گفت: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حضرت از بالای منبر رو به یزید گفت: آیا محمد صلی الله علیه و آله جد من است یا جد تو؟ اگر بگویی جد توست که دروغ‌گویی و کافرو اگر بگویی جد من است، چرا عترت او را کُشتی» (مجلسی، ۴۶)؟

در نحوه معرفی حضرت علیه السلام باید دقت کرد. آن حضرت از همان ابتدا که خویش را معرفی می‌کند، سلسله نسب خود را به حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌رساند. یعنی همان کسی که شما او را به عنوان فرستاده خدا قبول دارید و دین خود را به او منتسب می‌کنید و یزید را خلیفه او می‌دانید، من فرزند او هستم، و عباراتی بسیار زیبا و گویا در وصف آن حضرت می‌فرماید. سپس خود را فرزند علی مرتضی علیه السلام می‌نامد. این بخش از معرفی حضرت

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۱،

بهار ۱۳۹۹

۱۰۷

بسیار مهم است. شام، منطقه‌ای نبود که علی علیه السلام را بشناسد. آن‌ها سال‌ها علی علیه السلام را در خطبه‌ها به امر معاویه لعن می‌کردند. یعنی همان کسانی که معتقد به رسالت نبی اکرم و متدین به دین او بودند، سال‌ها از علی علیه السلام، که در غدیر خم به وصایت حضرت صلی الله علیه و آله نصب شد و همه شاهد آن بودند و با او بیعت شد، تبری می‌جستند. حال در چنین شرایطی حضرت سجاد علیه السلام خود را فرزند او می‌داند و سپس شروع به معرفی آن امام همام می‌نماید: علی علیه السلام کسی است که مردم را مسلمان نمود. آنان مشرکانی بودند که با جهاد و حماسه علی علیه السلام تسلیم شدند. علی علیه السلام کسی بود که در جهاد با مشرکان در رکاب پیامبر بود و مجاهدی بود که با دو شمشیر و دو نیزه جنگید و دوبار هجرت نمود و با آن حضرت، دوبار بیعت نمود و در بدر و حنین مجاهده نمود و به قدر چشم به هم زدنی، به خدای متعال کفر نورزید.

هر چند واکنش منفی مردم به دعوت امام علیه السلام از آنان، برای گرفتن انتقام شهدای کربلا بعد از پایان خطبه آن حضرت، عمق تحریف در حرکت آرمانی رسول الله برای مبارزه و ایستادگی در برابر ظلم و اقامه عدل را نشان می‌دهد؛ اما تمام این تعبیرها در واقع چون پُتکی بر سر این مردم منفعل در برابر بنی‌امیه وارد می‌شود. رفتار و گفتار امام، تمکین آنان در مقابل غاصبان خلافت و جانشینی پیامبر را به چالش می‌کشد؛ چه آن که معاویه و پدرش ابوسفیان تا واپسین لحظه تسلیم سخن حق رسول الله صلی الله علیه و آله نشدند. آنان تا آخر در مقابل آن حضرت مقاومت نمودند و در نهایت هم از روی اجبار و اکراه، تن به اسلام دادند. در تمام آن مدتی که پدر و جد یزید در حال کفر بودند، علی مرتضی علیه السلام در کنار حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بود.

اگر آن دو یک عمر کافر بودند، علی علیه السلام لحظه‌ای به خداوند، کفر نورزید. آری من فرزند اویم و شما فرزندان چنین شخصی را کشتید و خاندان او را اسیر نمودید و سرهای کشته‌های آنان را بر سر نیزه نمودید. آن‌گاه خود را خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله و مسلمان می‌نامید!

## نتیجه

جهاد تبیین معصومین علیهم السلام اهمیت بسیاری دارد؛ اما به نظر می‌رسد که این اهمیت و ضرورت چنین اقدامی، در مورد بعضی از ایشان مانند امام زین العابدین علیه السلام بیش از دیگران است. یکی از دلایل این امر، تصوّرات غلطی است که از امام چهارم در اذهان و افواه عامه وجود دارد؛ تصوّراتی دال بر این که امام علیه السلام بخش زیادی از عمر شریف خود را به بیماری گذرانده<sup>۱</sup> و به غیر از قلمرو دعا و مناجات، در عرصه دیگری به تبیین معارف الهی اقدامی نکرده است.

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۱،

بهار ۱۳۹۹

۱۰۸

از دیدگاه امام سجاد علیه السلام انسان موجودیتی بیش از ماده است و کمال نهایی وی فراتر از حوزه انسان می‌باشد. آن حضرت در دعا‌های خود به وضوح نشان می‌دهد، زمانی این مهم حاصل می‌شود که در هر دو بُعد جسم و روان به کمال برسد. بعثت پیامبر نیز در همین راستا قابل توجیه است. اما به دلیل آن چه پس از رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله بر امت اسلام گذشته بود، معرفی دوباره خاندان پیامبر لازم بود. انحراف آشکار بنی امیه از مسیر معطوف به کمال، مردم دور افتاده از آرمان شهرنبوی باید تبیین می‌شد. حضرت مسئولیت بازتابش نور حقیقت سنت جد بزرگوار خود از پشت ابرهای تحریف در سال‌های تسلط منحرفان و دنیاطلبان بر مردم، و رساندن پیام کربلا به مدعیان مسلمانی را، به شیوه جهاد تبیین که کمتر از قیام خونین پدر بزرگوارش نبود، بر عهده گرفت.

نشر معارف و حقایق ناب اسلامی و عقاید شیعی به زبان دعا، یکی از جلوه‌های جهاد تبیین در آن شرایط خفقان و در آن روزگار خاموشی بود. آن حضرت در دعا‌های خود، مسائل اساسی و ریشه‌ای، از جمله تأکید بر صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله را تبیین نموده است. اهمیت این اقدام جهادگونه، در شرایطی که کسی نمی‌توانست از علی علیه السلام و اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله دم بزند، در واقع جنگی تمام عیار با نظام حاکم اموی بود که

۴. «در حقیقت، خداوند بزرگ او را به وسیله بیماری اش حفظ فرمود، تا یزیدیان از او دست باز دارند و با ماندن او رشته امامت ادامه یابد و آینده اسلام و امت تأمین گردد» (شیرازی، ۱۸).

سعی داشت با واژگون جلوه دادن حقایق، اهل بیت پیامبر به عنوان یادگار و نمود عینی و مصداق مسلم آرمان شهر عدالت محور نبوی را از ذهن و خاطر مردم و مسلمانان آن دوره محو و حذف نماید.

از این گذشته، طرح آموزه‌های اعتقادی از طریق ادعیه عرفانی امام در قالب جهاد تبیین، دستاوردی دیگر نیز در عرصه سیاست به همراه داشت، که از جمله مقاصد عالییه نهضت توحیدی بود. از جمله این آموزه‌ها، توحید افعالی است که بیانگر حاکمیت ابدی و مطلق و مستمر خداوند بر جهان هستی است و این که قدرت‌های ظاهری پادشاهان، خلفا و قدرت‌های بین‌المللی، قدرت‌های نسبی، زودگذر و زوال‌پذیر و در مقایسه با قدرت خداوند، حقیر و ذلیل و منفعلند. این تصویرپردازی از جایگاه ظاهری خلفای مسلط، در سطح تحلیل ملی و امپراتوری موجب می‌شد که مناجات‌کنندگان اعتماد به نفس پیدا کنند و به آنان بر خلاف برداشت عوام، حقیرانه بنگرند. قیام‌های متعدد عدالت‌خواهانه علیه دستگاه ستمگرموی را، می‌توان بازتاب عملی اثر اعتماد آفرین این اقدام سنجیده و نتیجه جهاد تبیین هوشمندانه آن حضرت در صیانت از آرمان شهر نبوی دانست.

## منابع

- قرآن کریم
- ابن ابی الحدید، عزالدین، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، الطبعة الثانية، قم، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸.
- ابن الطاووس، موسی بن جعفر، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه سید احمد فهری، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹ ش.
- الجوهری، أبو نصر، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، الطبعة الرابعة، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۰۷.
- الراغب الأصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تصحیح صفوان عدنان داوودی، بیروت، دار الشامیه، ۱۴۱۲.

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۱،

بهار ۱۳۹۹

۱۰۹

- القبانجی، حسن السید علی، شرح رساله الحقوق امام سجاد علیه السلام، قم، موسسه دارالتفسیر، ۱۳۷۴ ش.
- الموسوی المقرّم، السید عبد الرزاق، مقتل الحسين عليه السلام. ترجمه قربان مخدومی، قم، نشر نصاب، ۱۳۹۲ ش.
- جعفری، حسین، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه محمد تقی آیه اللهی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹ ش.
- جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام (تاریخ خلفاء)، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
- حسینیان مقدم، حسین، نقش امام سجاد علیه السلام در تحریف زدایی از سیره نبوی، فصل نامه پژوهش های تاریخی، سال هشتم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۵ ش.
- خامنه ای، سید علی، سخنرانی در جمع نمایندگان مجلس خبرگان رهبری، ۱۴۰۰/۱۲/۱۹ ش. [www.farsnews.ir/news/14001219000324](http://www.farsnews.ir/news/14001219000324)
- خامنه ای، سید علی، بیانات در دیدار جمعی از خانواده های شهدای استان همدان، ۱۳۸۳/۴/۱۶ ش.
- خامنه ای، سید علی، [farsi.khamenei.ir](http://farsi.khamenei.ir)، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای.
- خامنه ای، سید علی، تبیین شاخصه جهاد در سیره ائمه علیهم السلام، روزنامه کیهان، ۲۵ خرداد، ۱۳۹۹ ش.
- رکابیان، رشید، اندیشه سیاسی امام سجاد علیه السلام، پژوهش نامه تاریخ، سال دهم، شماره ۳۷، زمستان ۱۳۹۳ ش.
- شهرستانی، عبدالکریم، الملل والنحل، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۴.
- شیرازی، رضا، شام غریبان (داستان زندگی امام سجاد)، تهران، انتشارات پیام آزادی، ۱۳۷۱ ش.
- عباسپور، عمران، سبک زندگی سیاسی امام سجاد علیه السلام و نقش آن در حفظ و رونق شیعه، فصل نامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، سال بیست و دوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۷ ش.

- فتاحی زاده، فتحیه و همکاران، کارکردهای تفسیری صحیفه سجادیه در تبیین جایگاه نبوت، دو فصل نامه کتاب قیام، سال دهم، شماره ۲۲، بهار و تابستان، ۱۳۹۹ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه حسین استاد ولی، قم، دارالکتب، ۱۳۹۳ ش.
- مرتضی، سید جعفر، دراسات و بحوث فی التاریخ و الاسلام، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۷ ش.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
- محمود پور، محمد، بازشناسی نبوت در صحیفه سجادیه، پژوهش نامه تاریخ تشیع، سال اول، شماره ۳، پائیز، ۱۳۹۸ ش.
- مطهری، مرتضی، پیامون جمهوری اسلامی، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۶ ش.
- مطهری، مرتضی، عدل الهی، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۵ ش.
- مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۶ ش.
- نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.

## پژوهش نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۱،

بهار ۱۳۹۹